

تنهایی تحمیل شده بردختران

پای صحبت دخترانی که ازدواجشان کمی دیر شده است...



تنهایی تحمیل شده بردختران

یکی می‌گوید این روزها پسرها زیر بار تعهد نمی‌روند، اصلاً مسئولیت زندگی قبول نمی‌کنند؛ دیگری می‌گوید آخر با این اوضاع بد اقتصادی چطور می‌شود از یک پسر توقع داشت که خرج یک عروسی پرتشریفات را بدهد، تازه بتواند یک خانه بخرد یا حتی رهن کند با این چشم و هم‌چشمی‌ها و مدهای من‌درآوردی سن ازدواج باید هم بالا برود.

این روزها مواجه شدن با پسران و دخترانی که وارد دهه چهارم زندگی می‌شوند و هنوز در دنیای مجرد زندگی می‌کنند، یک اتفاق غیرمعمول نیست. تعداد زیادی از این دختران و پسران تحصیل‌کرده هستند و مستقل شده‌اند و حالا حتی اگر دلشان هم بخواهد وارد یک زندگی مشترک دو نفره شوند معیارهای انتخاب برایشان سختگیرانه‌تر شده است. پسران از این وحشت دارند که در سن سی و چند سالگی همچنان قادر به خرید خانه نباشند و از پس خرج عروسی برنیایند و دختران از این‌که بعد از این هم حساسیت در انتخاب، مجبور به ازدواج با کسی شوند که تمام معیارهایشان را ندارد و ادامه چنین شرایطی یعنی نزدیک شدن به سنین مجرد قطعی، اما در این میان وضعیت دختران نسبت به پسران بدتر است چرا که مردان حتی در 40 سالگی یا بیشتر باز هم فرصت ازدواج با دختران بسیار جوان‌تر از خود را دارند، اما این وضعیت برای دختران صادق نیست چرا که با بالا رفتن سن آنها شرایط مادر شدن و فرزندآوری برایشان سخت‌تر می‌شود.

فرصت‌هایی که از دست می‌رود

سارا اردگانی دختری سی و دو ساله است که دوره کارشناسی ارشدش را تمام کرده و چند سالی است که مشغول کار است. او می‌گوید با وجودی که از نظر ظاهر، تحصیلات، درآمد و خانواده وضعیت مطلوبی دارد، اما بیش از دو سال است که هیچ خواستگار مناسبی نداشته است، اما آنچه برایش بیشتر از این مجرد اجباری آزاردهنده است، این‌که بارها از زبان دیگران شنیده است که فلان دوست یا فامیل از ترس شنیدن «نه» از دختری با توانمندی‌های او درخواست ازدواجش را مطرح نکرده است. خودش می‌گوید: گاهی حس می‌کنم دیگران به جای من فکر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و حکم صادر می‌کنند؛ گویی تحصیلات و درآمد من به جای تاثیر مثبت، در زندگی آینده‌ام تاثیر منفی گذاشته است؛ در حالی که برای من تشکیل یک خانواده سالم مهم‌تر از این است که مدرک تحصیلی یا درآمد همسر در مقایسه با خودم کمتر یا بیشتر باشد. چنین شرایطی برای بسیاری از دختران توانمند دیگر هم صادق است. بسیاری از آنها در سنین پایین‌تر که مشغول تحصیل و رشد ابعاد زندگی‌شان بوده‌اند خواستگاران نسبتاً مناسبی هم داشته‌اند که به دلیل همان تحصیل کردن یا دلایل غیرمنطقی دیگر آنها را رد کرده‌اند. این در حالی است که ازدواج یک مرحله خاص از زندگی نیست بلکه اتفاقی مهم (بلکه مهم‌ترین انتخاب دوران جوانی است) که طی مراحل مختلف زندگی باید اتفاق بیفتد. این انتخاب می‌تواند پس از گرفتن دیپلم، طی سال‌های دانشگاه یا در محیط شغلی فرد صورت بگیرد، اما گفتن جمله‌ای مثل «فعلاً قصد ادامه تحصیل دارم» و فکر نکردن درباره ازدواج در این سال‌ها که اوج شور و جوانی است اشتباهی جبران‌ناپذیر است.

والدین کمال‌طلب

در فرهنگ و عرف جامعه ایرانی بسیاری از پیشنهادها ازدواج، ابتدا با پدر و مادر دختران در میان گذاشته می‌شود و در صورت صلاحدید آنهاست که مساله رسمیت پیدا می‌کند.

ریحانه یزدان‌زاده که دختری 28 ساله است، می‌گوید: مادرم معیارهای سختی برای ازدواج من در نظر می‌گیرد. تا وقتی درگیر دبیرستان و دانشگاه بودم اصلاً اجازه بازگو کردن هیچ درخواست ازدواجی را نمی‌داد، پس از آن هم در صورتی که خودش صلاح می‌دانست من را در جریان می‌گذاشت. در طول زمان و طی مهمانی‌ها و مراسمی که با آشنایان یا فامیل پیش می‌آمد، می‌فهمیدم که فلان فامیل یا آشنا دو سه سال قبل خواستگار من بوده و من اصلاً در جریان نبوده‌ام. حالا که سنم بالا می‌رود و تعداد خواستگاران هم کمتر شده، مادرم بشدت نگران است. او می‌بیند که همان خواستگاران قدیمی ازدواج کرده‌اند و برخلاف نظر او زندگی‌های خوبی هم دارند، به همین دلیل گاهی بشدت احساس گناه می‌کند و خودش را در مجرد من مقصر می‌داند.

بسیاری از والدین از روی خیرخواهی و علاقه به فرزندشان است که در انتخاب داماد آینده سختگیری‌های خاصی به خرج می‌دهند و از طرفی به امید مواجه شدن با موارد بهتر، اجازه ابراز وجود به تعدادی از خواستگاران را هم نمی‌دهند در حالی که بهتر است از همان زمان آغاز جوانی دخترانشان را در جریان بگذارند و به آنها فرصت فکر کردن درباره موارد پیش آمده را بدهند، حتی اگر نظر دختران هم درباره این خواستگاران منفی باشد در عوض آنها را برای قرار گرفتن در موقعیت ازدواج و جدی فکر کردن به آن، آماده می‌کند.

خواستگاران با سن و سال کمتر

در جامعه کنونی ما با توجه به بالا رفتن سن ازدواج، مواجه شدن با خواستگاران که از دختر، سن و سال کمتری دارد

چندان دور از انتظار نیست. گاهی اوقات خانواده دختر یا پسر با چنین شرایطی بشدت مخالفت می‌کنند و اجازه چنین وصلتی را نمی‌دهند. در حالی که در امر ازدواج آنچه ملاک است پختگی و بلوغ دو طرف است. اگر مردی از نظر توانایی‌های فردی و اجتماعی خود را در حد و اندازه دختری می‌بیند که از خودش بزرگتر است و برای این انتخاب دلایل درست و منطقی دارد، می‌توان با مراجعه به مشاور و گرفتن مشاوره ازدواج درباره این مساله یک تصمیم منطقی گرفت. بسیاری از کارشناسان معتقدند که بالاتر بودن سن دختر در مواردی که پسر و دختر هر دو بالاتر از 25 سال دارند مشکل‌زا نیست؛ در واقع در سنین بالاتر تفاوت سنی در کنار دیگر متغیرها ارزش کمتری پیدا می‌کند، ضمن این‌که بهتر است میزان اختلاف سنی بیش از پنج سال نباشد.

حل مشکلات با کمک رمال، فالگیر و...
«بختش را بسته‌اند!»؛ شاید باورکردنش آن هم در این دوره و زمانه تعجب‌برانگیز باشد، اما یک بررسی اجمالی از دخترانی که هنوز فرصت ازدواج برایشان فراهم نشده، نشان می‌دهد کم نیستند کسانی که توسط خانواده خودشان یا اقوام و آشنایان دور و نزدیک این جمله را شنیده‌اند!

هائیه 31 ساله با خنده و اندکی خجالت این مساله را مطرح می‌کند که «مادر بزرگم از پنج، شش سال پیش مدام می‌گفت بخت را بسته‌اند، اما من هربار با خنده و شوخی و مسخره‌بازی این داستان را جمع و جور می‌کردم، اما واقعا یک روز مادرم با یک کاغذ بسته شده آمد و گفت این را همیشه همراهت نگه دار. آن روز دیگر خنده و شوخی فایده‌ای نداشت، راستش کار از ناراحتی گذشته بود، دیگر احساس توهین می‌کردم، با عصبانیت گفتم که به این خرافات اعتقادی ندارم و خواست خداوند را بالاتر از این حرف‌ها می‌دانم. مادر و مادر بزرگم با دیدن شدت ناراحتی من دیگر در این باره حرفی نزدند، اما ته دلشان هنوز فکر می‌کنند من روی بچه‌جن‌ها آب جوش ریخته‌ام و تا آخر عمرم مجرد خواهم ماند!» در شرایط مشابه، برخی دختران به روی خودشان نمی‌آورند و اصطلاحا خود را به نشنیدن می‌زنند، برخی دیگر صبورانه به مادر یا دیگر نزدیکان دلسوز گوش می‌دهند و سعی می‌کنند با منطق و استدلال، غیرعقلانی بودن این افکار را گوشزد کنند و در مقابل خواسته‌هایی مثل رفتن پیش رمال و فالگیر مقاومت می‌کنند، اما برخی از آنها سرانجام با دیگران همراه شده و باور می‌کنند چیزی از عالم ماوراء جلوی ازدواجشان را گرفته است! این در حالی است که چنین طرز فکری عواقب خاص خودش را دارد، از احساس بی‌ارادگی گرفته تا افسردگی و عدم پذیرش واقعیات عقلانی.

خواستگاران بی‌ربط
«پدر و مادرم که تا همین سه چهار سال پیش سختگیری زیادی درباره خواستگارانم داشتند حالا دیگر درباره هر مساله‌ای اغماض می‌کنند. گاهی با کسانی مواجه می‌شوم که نه تنها هیچ حرف مشترکی با هم نداریم که از نظر باورها و عقاید دو قطب مخالف هم هستیم، اما والدینم از ترس تنهایی همیشگی من می‌گویند حالا یک بار با او حرف بزن شاید از هم خوشتان آمد یا این‌که می‌گویند خوب همه آدم‌ها تغییر می‌کنند، تو اگر سیاست داشته باشی می‌توانی تغییرش دهی!»

اینها حرف‌های مریم 34 ساله است که به قول خودش خواستگار نداشتن بهتر از داشتن خواستگاران بی‌ربط است. او می‌گوید: «گاهی طرف مقابل با چنان اعتماد به نفسی از داشتن روابط آزاد و بی‌بندوباری‌های اخلاقی‌اش صحبت می‌کند که گویی رفتار او باعث افتخار و پاکدامنی من باعث سرشکستگی‌ام است؛ درنهایت وقتی می‌بیند با این منش و رفتار مخالفم، می‌گوید گذشته‌ها گذشته آنچه مهم است آینده است. من خیلی به گذشته افراد کاری ندارم، اما معتقدم بی‌پروا سخن گفتن از برخی امور و عادی جلوه دادن آنها علامت تکرار آنها در آینده است.»

آمنه 28 ساله هم در این باره می‌گوید: من تا به حال با دو خواستگار مواجه شده‌ام که پس از دو سه جلسه گفت‌وگو و جدی شدن ارتباط، تازه یادش افتاده که بگوید قبلا ازدواج کرده و جدا شده است. ازدواج قبلی او یک مساله است و بی‌صدافتی‌اش در ابتدای آشنایی مساله‌ای بسیار مهم‌تر. این‌که افراد ازدواج کنند و تشکیل خانواده دهند مهم است، اما مهم‌تر این که ازدواج براساس دقت، تامل و تفکر باشد و افراد برای زندگی مشترک آماده باشند و مهارت‌های لازم برای این زندگی مشترک را به‌دست آورده باشند. بعضی از جوانان بویژه دخترانی که سنشان بالا می‌رود به حدی نگران آینده خود می‌شوند که به نظرشان می‌آید که هر نوع ازدواجی بهتر از مجرد باقی ماندن است. در بسیاری از موارد اضطراب باعث تصمیم‌گیری احساسی می‌شود در اینجا احساس اصلی اضطراب است که محور تصمیم‌گیری است و مانند هر تصمیم‌گیری احساسی دیگر می‌تواند مشکلات زیادی را ایجاد کند. اگر این افراد به خود فرصت دهند و بی‌دلیل این همه مضطرب نشوند، می‌توانند ازدواج سالمی داشته باشند.